

• **کنجکاوی در اسرار مردم**

بدگمانی و بدبینی بستر بیماری دیگری است که آن را به دنبال می‌آورد و آن کنجکاوی و تفتیش در امور داخلی و اسرار مردم است؛ لذا قرآن پس از نهی از بدبینی، از این ناهنجاری نیز نهی می‌کند و می‌فرماید: **﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾** زیرا میان این دو یک نوع ملازمه است. بدبینی سبب می‌شود که انسان به کنجکاوی از امور پنهان مردم بپردازد؛ اتفاقاً خود این هم، بستری برای بیماری سوم است که فاش ساختن رازهای مردم است که بعداً درباره آن سخن می‌گوییم.

در موضوع پیشین گفته شد که اسلام برای جامعه با ایمان امنیت‌های چهارگانه به وجود آورده است:

- امنیت جانی؛
- امنیت مالی؛
- امنیت حیثیتی و آبرویی؛
- امنیت شخصیت انسان در فکر و ذهن دیگران؛

پیامبر اکرم ﷺ در یکی از سخنان جامع خود، به این امنیت‌های چهارگانه اشاره کرده است. در بحث پیشین متن گفتار رسول‌خدا ﷺ گذشت.

اینک به ضررهای اجتماعی کنجکاوی در امور مردم اشاره می‌شود:

۱. **لطمه بر آبروی مردم**

یکی از ضررهای بزرگ کنجکاوی در امور مردم، این است که امنیت سوم (محفوظ ماندن آبروی مردم) را به خطر انداخته و لطمه جبران‌ناپذیری به حیثیت و موقعیت اجتماعی افراد وارد می‌سازد؛ آبرو و حیثیت یک فرد مؤمن که به‌سان جان و مال او در نزد شارع اسلام، عزیز و گرامی است، بر اثر کنجکاوی‌ها حیثیت و آبروی او نزد خود او و در صورت فاش ساختن و نقل آنها برای دیگران، در نزد سایرین، از بین رفته و پایمال می‌گردد.

لازمه اخوت و برادری دینی این است که فرد مؤمن موجبات سقوط شخصیت و از بین رفتن آبرو و موقعیت برادر خود را فراهم نیاورد.

پیشوای بزرگ ما، حضرت صادق علیه السلام درباره افراد کنجکاو در اوضاع مردم، می‌فرماید:

**«إِنَّمَا مَا يَكُونُ الْعَيْدُ مِنْ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُؤَاخِي الرَّجُلَ وَهُوَ يَخْفُظُ رَأْيَهُ لِيُعْرِضَ بِهَا يُؤْمَا»**؛ دورترین حالات انسان از خدا این است که آدمی با کسی طرح دوستی بریزد و در این بین، لغزش‌های وی را برای اینکه روزی او را مفتضح سازد، به خاطر بسپارد.

چنان که ملاحظه می‌فرمایید، این گناه آن‌چنان بزرگ است که فرد مرتکب، در آن حال، دورترین حالت را نسبت به خدا پیدا می‌کند.

۲. **آنزوا وزدگی از اجتماع**

**تفحص** و کنجکاوی در امور شخصی مردم، نوعی پیروی از سوء ظن است و این کار در واقع عکس‌العمل بدبینی است و فرد کنجکاو، در طول مواقع و تجسس‌های خود، به عیوب و نقاط ضعف بسیاری از افراد واقف می‌گردد و بر اثر آن، حالت زدگی و آنزوا به او دست می‌دهد و در حقیقت، کمتر کسی را شایسته معاشرت و زندگی تشخیص می‌دهد و چه‌بسا ممکن است، عیوبی از افراد به دست آورد که کوچک‌ترین ارتباطی به معاشرت و رابطه او با مردم ندارد؛ ولی مع‌الوصف، به‌طور محسوسی از اجتماعی بودن کنجکاو می‌گاهد و او را به آنزوا و گوشه‌نشینی دعوت می‌نماید؛ زیرا برای شخص کنجکاو که طبعاً یک فرد بدبین نیز هست، در این حالت، تجزیه و تحلیل ممکن نیست و او نمی‌تواند عیوب شخصی طرف مقابل را نادیده بگیرد و نقایص و اشکالات درونی او را در رابطه خود با او بی‌تأثیر فرض کند. به هر حال، یافتن انسان‌هایی کامل و صد در صد بی‌عیب، بسیار نادر و انگشت‌شمار است و هر فردی در کنجکاوی‌های خود، به عیوب مستور و پوشیده مردم پی می‌برد و بر اثر آن در خود، نوعی زدگی و لزوم پرهیز، احساس می‌نماید، از این نظر، این دسته که همواره بدبین و کنجکاو هستند، منزوی و گوشه‌گیرند و نمی‌توانند، مبدأ آثار سازنده‌ای در اجتماع باشند.

۳. **سلب آزادی**

یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌ها برای بشر، داشتن آزادی در نحوه فعالیت هاست؛ اسلام با تأسیس «اصل نظارت عمومی» و با گماردن مأموران نظارت، آزادی بشر را در انتظار عمومی به‌طور صحیحی در قلمروی عقل و شرع محدود نموده و آزادی در اجتماع را در چهارچوب این دو محدود ساخته است و بشر، در اجتماع تا آنجا آزاد است که به سعادت خود و دیگران لطمه‌ای نزند و حرامی مرتکب نشود و واجبی را ترک نکند.

اسلام، آزادی درونی افراد را با گماردن پلیس مخفی و برقرار ساختن حکومت ایمان، محدود و مهار نموده است؛ ولی یک سلسله کارهایی است که ارتکاب آنها از نظر عقل و شرع مانعی ندارد و شرع، آنها را مباح و یا مکروه شمرده است؛ ولی انسان هرگز این‌گونه کارها را در انتظار مردم انجام نمی‌دهد و نیز راضی نمی‌شود که دیگران از انجام دادن آن آگاه شوند. اگر بنا شود که دیگران تمام خصوصیات زندگی



# اخلاق در مکتب وحی

**بیانگر فضائل و ردائیل اخلاقی در پرتو قرآن و احادیث اسلامی و کاوش‌های دانشمندان**

بخش نهم
<p><b>آیت‌الله‌العظمی سبحانی</b></p> <p>سلسله مباحث اخلاقی از مجموعه کامل جلسات «اخلاق در مکتب وحی» مرجع عالی‌قدر آیت‌الله‌العظمی سبحانی، هر هفته در «هفته‌نامه اقق» حوزه منتشر می‌گردد.</p> <p>در شماره ۷۸۳ مباحثی چون: پیامدهای تعصب،تعصب‌پسندیده، تعصب به‌صورت تمدن غربی، نفاق یا دورویی و دو زبانی، منافق تنها دشمن اسلام، مبدأ و ریشه نفاق، ... مطرح گردید. ادامه این مباحث به شرح ذیل می‌باشد.</p>

انسان را تحت مراقبت بیاورند، لذت زندگی و لطف آن که در آزادی عمل در نهان و درون است، از بین می‌رود.

افراد کنجکاو در زندگی شخصی مردم، از نظر پیامبر ﷺ، مسلمان حقیقی نیستند و لذا درباره آنان چنین فرمود:

**«يَا مُعَشَّرُ مَنْ أَشْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَخْلُصْ الْإِيمَانُ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَدْخُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ»**؛ ای کسانی که به زبان مؤمن هستند و در دل ایمان ندارید! مسلمانان را بد مگویید و از عیوب مخفی آنها تجسس و کنجکاوی مکنید.»

اسلام، اگرچه جلو کنجکاوی‌های مضر و غیر سودمند را گرفته؛ ولی در موارد استثنایی که اساس کار و بقای حیات اجتماعی بر روشن شدن خصوصیات زندگی و اسرار داخلی شخص بستگی دارد، اجازه داده است که درباره این امور تحقیق شود؛ مثلاً دختر و پسری که می‌خواهند پیوند زناشویی ببندند، یا دو بازرگانی که می‌خواهند درباره موضوعی مشترکاً سرمایه‌گذاری نمایند و ... ، حتماً باید از روحیات و خصوصیات زندگی همدیگر - تا آنجا که به کار و تصمیم آنها مربوط است - مطلع و آگاه باشند؛ وگرنه دیری نخواهد پایید که از کار و عمل خود پشیمان شده و مفاسد فراوانی به‌بار آید. بنابراین افرادی که در این موارد با آنها مشورت می‌شود، باید حقیقت را بی‌پرده بگویند و آنان را به حقیقت امر واقف سازند و به مضمون «المستشار مؤتمن» شخصی که با او مشورت می‌شود، باید برای یک سلسله مصالح عالی خصوصیات درونی، مطالب مورد مشورت را بازگو کند.

• **غیبت یا بدگویی پشت سر مردم**

یکی از بدترین رذائل اخلاقی بدگویی پشت سر مردم است. قرآن مجید با عالی‌ترین تمثیل این مطلب را بیان کرده و می‌فرماید: **«وَلَا يَغْتَبِ بَغْضُكُم بَعْضًا أَتُحِبُّونَ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمٌ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ»**؟ از یکدیگر غیبت نکنید! آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؛ حتماً این کار را بد و ناپسند می‌شمارید (غیبت برادر مسلمان نیز مانند این عمل است). از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید! خداوند توبه‌پذیر و رحیم است.»

توضیح اینکه: بدگویی پشت سر مسلمان بسان این است که انسان گوشت برادر خود را بخورد و ننگین‌ترین عمل این است که انسان بر بدن مرده بی‌دفاع بتازد بالأخص مرده، برادر انسان باشد؛ به‌ویژه شیوه ستم این باشد که گوشت بدن وی را بخورد؛ این عمل آن‌قدر ناهنجار و انزجارآور است که از کمتر کسی سر می‌زند.

گاهی خشم و غضب و احیاناً نخوت و خودخواهی، انسان را به این رذیله اخلاقی سوق می‌دهد.

و در روایتی، نخست از حسد و خشم و سپس از غیبت تهی شده است؛ شاید مقصود از این ترتیب، توضیح این نکته باشد که «حسد» و «خشم» دو عامل و دو انگیزه برای غیبت است؛ چنان‌که می‌فرماید: **«لَا تُحَابِدُوا وَلَا تُبَاغِضُوا وَلَا يَغْتَبِ بَغْضُكُم بَعْضًا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا»**؛ حسد موزید؛ بغض و دشمنی مکنید؛ غیبت منمایید؛ بندگان خدا و یا یکدیگر برادر نباشید.»

• **ضررهای غیبت**

بدگویی پشت سر مردم، ضررهای فردی و اجتماعی فراوانی دارد؛ از نظر فردی، بدگویی، ستم به برادر مؤمن و مسلمان به‌شمار می‌رود؛ چه ستمی بالاتر از اینکه انسان آبرو و حیثیت یک فرد را که با هیچ چیز قابل جبران نیست، پایمال کند.

بعضی از ضررهای اجتماعی بدگویی با ضررهای دو صفت رذیله بدبینی و عیب‌جویی مشترک است:

۱. اجتماع آلوده به غیبت، هرگز روی وحدت و یگانگی و صمیمیت و الفت را نخواهد دید و یک اجتماع رشید که باید سراسر عاطفه و محبت باشد، نخواهد بود.

۲. تعاون و همکاری در هدف‌های مقدس اجتماعی بر اساس حس اعتماد به مردم استوار است؛ اجتماعی که عیوب مردم را فاش می‌سازد و پرده از روی افعال و اعمال آنها برمی‌دارد، حس اعتماد را که زاینده حسن ظن به مردم است، نابود می‌سازد.

۳. بدگویی پشت سر مردم، آتش کینه و عداوت را دامن می‌زند؛ زیرا شخصی که پشت سر او بدگویی شده، از اینکه راز وی فاش شده و آبروی او ریخته است؛ سخت عصبانی می‌گردد و تصمیم به انتقام می‌گیرد.

۴. پرده‌برداری از معاصی و گناهان پنهانی مردم، سبب می‌شود که آنها اعمال ننگین را بی‌پروا انجام دهند؛ زیرا آبرو و ترس از فاش شدن، گاهی مانع از این است که فرد دست به گناه بزند و اگر هم بزند، به‌طور مخفیانه و با کمال ترس و ملاحظه به آن دست می‌زند؛ اگر ما بر اثر بدگویی، پرده از روی اسرار مردم برداریم و حیثیت و آبروی آنها را بریزیم، در این صورت دلیل ندارد که دیگر آنها را مردم ملاحظه کنند.

بسیاری از مردم، از ترس هدر رفتن حیثیت و ریختن آبرو، از ارتکاب یک سلسله جرایم خودداری می‌کنند و اگر ما این مانع را که در حقیقت یک سرمایه معنوی برای شخص است، از دست وی بگیریم، دیگر مانعی برای اجتناب از معصیت نخواهد داشت.

علاوه بر این، فاش کردن راز مردم، نه‌تنها موجب جرأت فاعل می‌گردد؛ بلکه در شنوندگان ضعیف‌الایمان، نسبت به گناه جرأت و جسارت ایجاد می‌نماید و این‌گونه غیبت‌ها سرچشمه اشاعه فساد و فحشا خواهند بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

**«مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَىٰ عَيْنَاهُ أَوْ سَمِعَتْهُ أَذْنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)»**؛

کسانی که درباره مسلمانان، آنچه را که با چشم خود دیده و یا با گوش خود شنیده‌اند بگویند، از کسانی هستند که خداوند درباره آنها می‌فرماید: کسانی که دوست دارند، گناه در میان مسلمانان اشاعه پیدا کنند، برای آنها عذابی دردناک است.»

• **پیروی از هوا و هوس و آرزوهای طولانی**

دو عنوان بالا مأخوذ از سخنان رسول گرامی و امیرمؤمنان علیه السلام است و هر دو، در سخنان هر دو پیشوا وارد شده است؛ طبعاً امیرمؤمنان علیه السلام آن را از استاد بزرگوارش آموخته است.<sup>۷</sup>

کلینی رحمه الله با سندی از یحیی‌بن عقیل از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که آن‌حضرت فرمود: «انما اخاف عليكم اثنتين: اتباع الهوى وطول الأمل؛ اما اتباع الهوى فانه يصدّ عن الحق واما طول الأمل فينسي الآخرة»<sup>۸</sup>

ولی در نهج‌البلاغه صدر حدیث، با آنچه که کلینی رحمه الله نقل کرده، کمی تفاوت دارد. در آنجا چنین آمده است: «ايها الناس إن اخوف ما أخاف عليكم اثنتان»<sup>۹</sup> مطابق نقل نخست، ترجمه حدیث چنین است.

«ای مردم بدانید که ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر شما خائفم، دو چیز است:

۱. پیروی از هوی و هوس؛<sup>۱۰</sup> آرزوهای طولانی.

پیروی از هوا و هوس انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی آخرت را به دست فراموشی می‌سپارد.

واژه «هوی» در لغت عرب به «میل النفس الی ما تستلذ» تفسیر شده است، یعنی گرایش نفس انسانی به چیزی که از آن لذت می‌برد. ناگفته پیداست، چنین چیزی نمی‌تواند مطلقاً مذموم و بد باشد؛ زیرا نفس انسانی از بهره‌گیری از امور مباح نیز لذت می‌برد؛ ولی غالباً این واژه در مورد لذت‌های بی‌حد و حساب که مذموم و زشت است، به‌کار می‌رود ولذا خدا در قرآن حضرت داوود علیه السلام را به‌طور مطلق از پیروی از هوی نهی می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید:

**«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ**

**بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»**؛ ای داوود! ما تو را نماینده خود در زمین قرار دادیم. در میان مردم به‌حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا بازمی‌دارد.»

اکنون به توضیح هر دو عامل و زیان‌های آنها می‌پردازیم:

**عامل نخست: پیروی از هوای نفس**

رسول گرامی ﷺ و جانشین بر حق او درباره این عامل هشدار داده و می‌فرمایند: تبعیت از هوی و هوس، مایه بازداری از حق است. اینک توضیح این ملازمه:

۱. هوی‌پرستی و بازداری از حق

مقصود از «نفس» در این مرحله، «نفس آماره» است که در بهره‌برداری از لذایذ حد و مرزی برای خود نمی‌شناسد. در این شرایط نفس انسانی آن‌چنان غرق شهوت‌خواهی می‌شود که به‌تعبیر قرآن، آن را در حد خدا می‌پرستد: **﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَفَىٰهٖ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً﴾**؛ آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده افکنده است؟!<sup>۱۱</sup> انسانی که به‌خاطر لذت نفسانی چشم و گوشش کور می‌گردد، هرگز قابل هدایت نمی‌باشد.

قرآن مجید سرگذشت انسانی را نقل می‌کند که از نظر معنویت به‌حد عالی رسیده و حامل آیات الهی گشته بود؛ ولی به‌جای اینکه آیات الهی را نردبان ترقی و تعالی در قلمروی معنویت قرار دهد، متأسفانه از هوی و هوس پیروی کرد:

**﴿وَأَنزَلَ عَلَيْنَهُ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتِّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاقِبِينَ \* وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَنْعَهُ كَمَلٌ أُكْلِبُ إِنَّ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَأْتُهُ أَوْ تَنْزِيلُهُ يَأْتُهُ ذَلِكُمْ مِثْلَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾**<sup>۱۲</sup> و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن نهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم؛ و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد! مثلاً او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند؛ (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود!) این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستان‌ها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند (ویدار شوند)!!<sup>۱۳</sup>

بنابراین او با داشتن چنین سرمایه‌ای از معنویت، به‌جای اینکه نفس لزوماً را بر زندگی حاکم قرار دهد، از نفس اماره پیروی کرده و سرانجام در حد یک حیوان تنزل کرد. **عامل دوم آرزوهای طولانی**

شکی نیست که انسان زنده آرزو است و اگر آرزو از دل او گرفته شود، گامی برای زندگی برنمی‌دارد و در حدیثی از رسول‌خدا ﷺ به این حقیقت تصریح شده است؛ چنانکه می‌فرماید:

**«الأمل رحمة لامتنى ولولا الأمل ما وضعت والدة بولدها ولا غرس غارس شجراً»**؛ امید به آینده، مایه رحمت برای امت من است. اگر نور امید نبود، مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و باغبانی نهالی نمی‌کاشت.» اگر گفته می‌شود که انسان زنده به امید است، سخنی درست است؛ ولی باید دید، کدام امید چنین نقشی در زندگی انسان دارد؟ مقصود امید در حد نیاز و به‌اصطلاح امیدی خردپسند، امیدی در حد قدرت و توان. مسلماً چنین امید مایه حیات انسان است.

ولی آنگاه که انسان غرق در آمال و آرزوها گردد و هر گامی در زندگی برمی‌دارد، تشنه بالاتر می‌شود، مسلماً چنین امیدی مایه فراموشی روز رستاخیز است. چنانکه فرمود:

**«واما طول الأمل فهو ينسي الآخرة»**.

تشنگان مقام و ریاست به هر درجه‌ای برسند، عطش آنان به مقام بالاتر شدیدتر می‌شود و آنچه که در توان دارند، از حلال و حرام برای تسخیر مقام بالاتر مصرف می‌کنند.

• **پی‌نوشت‌ها**

- کافی، ج۲، ص۳۵.
- بحار، ج۷، ص ۲۱۴ (به نقل از: شیخ صدوق رحمه الله، ثواب‌الاعمال، ص ۲۱۶).
- حجرات، ۱۲.
- المحجة البیضاء، ج۵، ص ۱۵۵.
- مایل، ص ۵۱.
- اصول کافی، ج۲، ص ۳۵۷.
- مجلسی در بحارالانوار، ج ۷، ص ۹۱، این حدیث را از جابرین عبدالله انصاری از پیامبر اکرم ﷺ در باب «حب الدنيا» نقل کرده است.
- کافی، کتاب الإیمان والکفر، ص ۳۲۵، ۳۲۵، حدیث ۳.
- نهج‌البلاغه: طبعه ۴۲ و در خطبه چهارم فقط صدر حدیث آمده است و حتی از پیامدهای این دو رذیله سخنی به میان نیامده است.
- ص ۲۶.
- جاثیه، ۲۳.
- اعراف، ۱۷۶، ۱۷۵.
- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

طلبه‌ای بعد از سه مرتبه شرکت در مصاحبه رد شود، دیگر امکان درخواست مشاوره امریه برایش وجود نخواهد داشت. همچنین در انتخاب مدیریت استان محل سکونت خود نیز، دقت لازم را داشته باشد؛ زیرا اگر اشتباهی در انتخاب مرکز استانی صورت گیرد، یک فرصت از سه فرصتی که برای شرکت در مشاوره امریه برای او در نظر گرفته شده، از بین خواهد رفت.

استان‌ها و شهرهایی که دارای شعبه مراکز مشاوره جهت انجام مصاحبه امریه هستند، عبارتند از: قم، تهران، اصفهان، بیرجند، بابل، اهواز، زنجان، سمنان، شیراز، کازرون، کرمان، همدان، قزوین، گرگان، ساری، کرج، یزد و نجف‌آباد.

بعد از ثبت درخواست طلبه، مراکز مشاوره شهر محل سکونت با وی تماس گرفته و او را به مصاحبه دعوت می‌کنند؛ جهت تسریع در انجام فرایند مصاحبه، لازم است طلاب پس از ثبت درخواست مشاوره به سامانه «سامح» به آدرس https://samah.ir مراجعه کرده و در آزمون ویژه امریه شرکت کنند و در استان‌هایی که شعبه مراکز مشاوره وجود ندارند، معاونت تهذیب استان با طلبه تماس خواهند گرفت و او را به مصاحبه حضوری دعوت خواهند کرد.

طلاب در نظر داشته باشند که تنها سه مرتبه می‌توانند، درخواست مشاوره امریه داشته باشند و میان هر درخواست نیز، باید دو ماه فاصله وجود داشته باشد؛ بنابراین اگر

این موضوع طی نامه‌ای به مدیریت‌های استانی نیز ابلاغ شده است و طلابی که می‌خواهند برای امریه اقدام کنند، باید وارد سامانه پیشخوان خود شده و بعد از مراجعه به قسمت امور طلاب و بخش امریه، گزینه درخواست مصاحبه تهذیبی تربیتی را انتخاب کنند؛ لازم به ذکر است که جهت سهولت انجام فرایند مصاحبه، طلاب می‌بایست، استان محل سکونت خود را انتخاب نمایند.

اتمام سطح یک(اتمام پایه ششم بدون کسر معدل) و با اتمام سطح دو سفیران، مثبت بودن وضعیت امور صنیاتی، تحصیل عادی و دارا بودن معافیت تحصیلی از جمله شروط اولیه ثبت درخواست مشاوره امریه می‌باشد.